

هوالمحبوب

## تعامل در کلاس

جواد اژه‌ای

قلب تپنده یک محیط آموزشی «کلاس درس» است و بیشتر یادگیریه‌ها و آموزش‌های کلاسی از طریق «تعامل» صورت می‌گیرد. «معلم» با «فراگیر» یا دانش‌آموز پیام‌هایی را رد و بدل می‌کند که «تعامل» نامیده می‌شود. این «تعامل» صرفاً در جهت رسیدن به اهداف آموزشی نیست، بلکه هدف‌های «شخصی» و «اجتماعی» را هم در بر می‌گیرد و فعالیت اصلی کلاس محسوب می‌شود. اگر در کلاس درس این «تعامل» به شکل صحیحی صورت نگیرد، تردیدی نیست که رسیدن به «اهداف آموزشی» با تردید روبرو می‌گردد.

ویژگی تعامل، حضور حداقل دو فرد است. هرچند تعامل با بیش از دو نفر نیز انجام می‌گیرد و ممکن است بین گروه یا گروه‌ها باشد. فرد امکان دارد که با یک گروه به عنوان یک کل تعامل کند و همینطور تعامل یک گروه با یک فرد صورت گیرد.

در یک کلاس درس، همه انواع این تعامل‌ها صورت می‌پذیرد. «معلم» ممکن است با یک دانش‌آموز، با یک گروه از دانش‌آموزان و یا با کل کلاس در تعامل باشد. یک «دانش‌آموز» ممکن است با دانش‌آموزی دیگر و یا با گروهی از دانش‌آموزان تعامل داشته باشد، و ممکن است در مقابل کلاس بایستد. یک «کلاس» هم ممکن است به گروه‌هایی تقسیم شود که با یکدیگر در تعامل قرار گیرند. «تعامل» بین یک «معلم» و یک «شاگرد» و یا یک «کلاس» تنها یکی از انواع تعامل است. بدین ترتیب «کلاس» یک نظام اجتماعی است که امکان تقسیم

آن به گروه‌های فرعی وجود دارد.

تعامل، فرآیندی «پویا»ست و مرتباً دستخوش تغییر می‌شود. در طول یک درس، در مدت زمان زنگ تفریح‌ها، در انتهای هر روز مدرسه‌ای انتهای یک تعامل و روز بعد آغاز تعاملی دیگر است. در «تعامل» به ندرت توقف کامل دیده می‌شود و آغازگر آن «ترغیب معلم» است. همیشه اینطور نیست که بیشترین صحبت را معلم انجام دهد. در برخی مواقع یک دانش‌آموز ممکن است مدتی طولانی صحبت کند یا تعدادی از دانش‌آموزان سکان کشتی سخن و بحث را در کلاس در دست گیرند. این تعامل می‌تواند «مهار شده» و همراه با نظم باشد یا همراه با سروصدا و شلوغی و در مواردی پرخاشگرانه باشد.

«تعامل کلاسی» شامل «تبادل کلامی» مثل گفتاری که بیانگر زبان است، تکیه کلام‌ها، توالی‌های گفتاری فرازبانشناختی مثل سرفه کردن، دادکشیدن، خندیدن، خمیازه کشیدن و «تبادل غیرکلامی» همانند حرکات بدن و چهره که حرکات جنبشی است، می‌شود. الگوی مسلط در کلاس «تبادل کلامی» است و معلم و شاگرد عمدتاً از طریق صحبت کردن با یکدیگر «تعامل» می‌کنند. اما این تعامل یکنواخت نیست. در جریان تعامل معلم ممکن است بخندد، فریاد بزند و دانش‌آموز نیز زیرلبی چیزی را نجوا کند یا با بغل دستی‌اش حرف بزند.

#### ○ اثر بخشی متقابل

تردید نیست که در کلاس، تعامل همراه با اثربخشی دوسویه و متقابل صورت می‌گیرد. افراد نسبت به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند. بخصوص در کلاس درس که هدف اصلی، افزایش «دانش» دانش‌آموزان است، «معلم» یا «رهبر» کلاس، می‌کوشد تا از طریق تعامل، «دانش» خود را به دانش‌آموزان انتقال دهد، نفوذ خود را اعمال کند، رفتار شاگردان را هدایت و مهار کند. اما اینکه باور کنیم «نفوذ» در کلاس یک جانبه است، اشتباه کرده‌ایم. بیش از هر چیز در تبدلات، معلم باید پیام‌های دانش‌آموزان را در تصمیم‌گیری برای چگونه رفتار کردن با آنها، در نظر بگیرد. دانش‌آموزان به «ارزشیابی» رفتار معلم می‌پردازند. از این رو تعامل «معلم-شاگرد» یک تعامل دوسویه و دوجانبه است.

در یک کلاس اگر معلم صرفاً با برخی از دانش‌آموزان «تعامل مثبت» داشته باشد، نباید انتظار داشته باشد کل دانش‌آموزان کلاس تعامل مثبتی با وی داشته باشند. از طرفی معلمی که با «سوگیری» وارد کلاس می‌شود، قطعاً نمی‌تواند ارتباط

صحیح و تعامل درستی با «فراگیران» داشته باشد. وقتی یک معلم فکر می‌کند دانش‌آموزان مطالب را می‌دانند یا باید بدانند چون در یک مدرسه «استعدادهای درخشان» حضور دارند، این نگرش اولین «لغزش بنیادین» اوست که تعامل او با دانش‌آموز و درک او از وی را به پایین‌تر درجه می‌رساند. چنین معلمی با «سوگیری» وارد چنین مدرسه و کلاسی شده است که نتیجه‌اش عدم امکان تعامل صحیح با دانش‌آموزان است.

○ «پایگاه» معلم همراه با «حقوق» دانش‌آموز، دو قاعده اصلی است که نمی‌توان در نظام تعلیم و تربیت تفکیک شده به آن نگاه کرد. معلم باید درک کند که در این «مدرسه خاص» و این «کلاس خاص» قواعد تعامل، چگونه است. وقتی هیچکس نظارتی بر قواعد رفتاری «معلم» و «شاگرد» نداشته باشد، هرکلاس برای خود به جزیره‌ای جدا شده می‌ماند با ساکنان منفک از کلاس جنبی. «معلم» و «شاگرد» باید بدانند چه چیزهایی «مجاز»، «مطلوب» و یا «ممنوع» است. «معلم» و «شاگرد» باید قواعد کلاسی را که مثلاً، مشخص می‌کنند «چه وقت حرف بزنند»، «چه چیزی را می‌توانند بگویند»، «چه مدت می‌توانند حرف بزنند» و یا «چه نوع رفتار غیرکلامی را می‌توانند به همراه صحبت کردن نشان دهند» یاد بگیرند. در یک «کلاس خاص» این تعامل مشکل‌تر است. به خصوص اگر «معلم» یا «برخی» از دانش‌آموزان ندانند یا نخواهند که قواعد تعامل را به طور صحیح به اجرا گذارند.

گزارش‌های آزاردهنده‌ای در دست است که:

الف. معلم «کلاس خاص» اصل را بر این قرار داده است که دانش‌آموزان همه چیز را می‌دانند. با این پیش فرض، او ضرورتی برای شکافتن بحث و توضیح کافی نمی‌بیند به طوری که بازده تحصیلی دانش‌آموزان، «افت تحصیلی» می‌شود.

ب. معلم توان پاسخگویی به سؤالات دانش‌آموزان را ندارد و به جای اعلام فروتنانه این مطلب که در جلسه بعد با مطالعه موضوع، پاسختان را می‌دهم به پرخاشگری و تحقیر فراگیر دست زده است. تحقیر در این گونه کلاس‌ها به صورت مکرر گزارش شده است.

ج. بی‌اعتنایی به نیاز شدید «فراگیران» و سوق دادن آنها برای یادگیری بیشتر به کلاس‌های خصوصی، «تعامل سودجویانه» ای است که با وجود دقت مدیران در برخی مراکز به وقوع می‌پیوندد.

د. حضور «فراگیران» در کلاس‌های بیرون از مدرسه به صورت «خصوصی» و

منحرف کردن روند صحیح آموزش در کلاس و تحمیل خواسته‌های خلاف هنجار خود به «معلم» و «کلاس» به صورت «کلامی» یا «غیرکلامی» و در مجموع آسیب‌رسانی به یک تعامل صحیح آموزشی در کلاس.

ه. «سوگلی» بودن برخی از «فراگیران» و در دست گرفتن مهار کلاس درس و عدم اجازه یک گروه اقلیت به دیگران برای پرسش ابهامات درسی و تأیید این تفکر ضداجتماعی توسط مدرسه یا معلم که در نتیجه امکان بهره‌گیری عادلانه دیگر دانش‌آموزان از آموزش را از آنها گرفته است.

و. توقع «همسنگ بودن» کلیه دانش‌آموزان یک کلاس از سوی «معلم» و عدم تنظیم روند حرکتی و بودجه‌بندی کلاس با متوسط دانش‌آموزان. این امر دانش‌آموزانی را که «قدرتی» هستند، در مقابل دانش‌آموزان «سرعتی»، که به سرعت یاد می‌گیرند، به شکست می‌کشاند و در نتیجه تردید اصلی از سوی «ایرادگیران حرفه‌ای» به‌گزینش دانش‌آموز این خواهد بود که چگونه این فرد برگزیده شده است، به جای اینکه کمی اندیشه‌کنند که چرا «کلاس» متناسب او، حرکت نمی‌کند.

باید بدانیم «معلم» و «شاگرد» هیچ‌کدام موجوداتی منفعل که تنها به تحریکات محیطی واکنش نشان می‌دهند، نیستند. سال‌های سال چنین پذیرفته شده بود، که دانش‌آموزان در کلاس عمدتاً فقط در برابر رفتار «معلم» و «الزامات مدرسه» واکنش نشان می‌دهند. اما در فرض جدید «شاگردان» همانند «معلمان خود»، فعال و «آغازگر» هستند. «محیط مدرسه» اگر بتواند این «آغازگری» را در دانش‌آموزان تقویت و پایدار کند، محیطی ایده‌آل است. میلیون‌ها تومان سرمایه‌گذاری، چنانچه به این امر اساسی توجه نشود، به هدر رفته است.

از طرفی «دانش‌آموز» و «معلم» با هم تعامل دارند و رفتارهای یکدیگر را زیر نظر دارند. ممکن است به بخشی از رفتار یکدیگر توجه مخصوص نشان دهند و بخشی را نادیده انگارند. در بیشتر موارد «تعادل قدرت» بین معلم و شاگرد، متقارن است. تردیدی نیست که در «آغازگری» و «مهار رفتار شاگردان»، «معلمان قدرت» بیشتری دارند، اما بی‌توجهی به «ماهیت فعال» دانش‌آموز - به خصوص در مراکز «سمپاد» - توصیف تعامل را به شدت مخدوش می‌سازد. لذا بسیاری از رفتارهای دست‌اندرکاران در تعامل کلاسی، باید در تبادلی دو جانبه که در آن یک «معلم» و «عده‌ای شاگرد» به صورت تبادلی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند، برنامه‌ریزی شود.